تحقیقات قرآنی و حدیثی/ سال هشتم / شماره ۱۲ / ۹-۲۲

بررسی تطبیقی شاخصه رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت و قرآن کریم

دیان شاه‌زنان[۱]، طاهره ماهروزاده[۲]

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت و *قرآن کریم*، به‌منظور آشکار کردن تمایز بنیادین معیارهای منزلت‌بخشی در این دو نظام ارزشی انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر به روش توصیفی ـ تحلیلی انجام شد. بدین منظور، آیات *قرآن کریم* به‌عنوان منبع اصلی، و منابع تاریخی مرتبط با ساختار اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر جامعه عرب جاهلی به عنوان منابع تکمیلی مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها و نتایج: بررسی‌های انجام شده نشان داد که در دوره جاهلیت، ساختار اجتماعی بر پایه نسب‌گرایی، ثروت‌محوری، قدرت سیاسی و معیارهای قبیله‌ای استوار بود که به توزیع ناعادلانه قدرت، تبعیض طبقاتی و نابرابری هویتی می‌انجامید. در مقابل، *قرآن کریم* نظام ارزشی جایگزینی را بر محور تقوا، ایمان، علم‌آموزی و عمل صالح بنیان نهاد که منزلت اجتماعی را براساس معیارهای الهی و انسانی تنظیم می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان داد که *قرآن کریم*، ارزش‌های اخلاقی، انسانی و معنوی را جایگزین شاخص‌های مادی و طبقاتی نموده است و ساختارهای ناعادلانه و سلطه‌گر دوره جاهلیت را نفی می‌کند تا جامعه‌ای مبتنی بر عدالت اجتماعی، برابری و کرامت انسانی شکل گیرد.

واژگان کلیدی: عصر جاهلیت، رتبه‌بندی اجتماعی، شاخصه رتبه‌بندی اجتماعی، ساختار اجتماعی.

---

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد قرآن و حدیث، از کشوراندونزی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: syahzanandian@gmail.com ORcid: 0009-0008-5364-3372

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: mahrozadeh@miu.ac.ir ORcid: 0000-0002-2140-0885

۱. مقدمه

دوران جاهلیت، دوره‌ای پیش از ظهور اسلام است کـه عصـری سرشـار از ظلـم، جهـل و سـتم شناخته می‌شود. از جمله نمودهای بارز آن دوره، نحوه تعیین جایگاه اجتماعی افراد در جامعـه آن زمان بود که رتبه و منزلت اجتماعی افراد براساس موقعیت قبیله‌ای، میزان ثروت، و قدرت نظامی یا سیاسی آنان تعیین می‌شد. این نظام اجتماعی، منجر به نابرابری، تبعیض، و ظلم گسترده علیـه اقشار ضعیف جامعه شده بود، اما با آمدن اسلام از طریق دعوت پیـامبر اکـرمﷺ و نـزول *قـرآن کریم*، این ساختار ظالمانه به چالش کشیده شد و ارزش‌های نوینی بر پایه عـدالت و تقـوا بنیـان گذاشته شد. در *قرآن کریم* آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَـٰكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَـٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانـا گرامـی‌تـرین شـما نـزد خداونـد، پرهیزگارترین شماست» (حجرات:۱۳). این آیه تأکید دارد که ارزش و منزلت انسان نه در ثـروت، نژاد یا نسب، بلکه در تقوا و معنویت اوست. بدین ترتیب، اسلام پایه‌های جامعه‌ای برابر، عادلانـه و آزاد را بنیان نهاد و انسان را از ساختار طبقاتی ستم‌گرانه جاهلیت رهایی بخشید.

پژوهش حاضر در پی آن اسـت کـه بـا رویکـردی تطبیقـی، بـا روش توصـیفی- تحلیلـی و بهره‌گیری از آیات *قرآن کریم*، شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتمـاعی در عصـر جاهلیـت را بـا مبـانی اجتماعی ارائه شده در *قرآن کریم* مقایسه نماید. بررسی این تحوّل اجتماعی قرآنـی، سـبب درک بهتر نظام ارزشی اسلام و بازخوانی انتقادی جوامع امروزی براساس ارزش‌های قرآنی خواهد شد.

برخی از پژوهش‌هایی که با تحقیق حاضر مرتبط‌اند، از جملـه مقالـه‌ای بـا عنـوان «طبقـات اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و شیوه‌های مواجهـه بـا آنـان» (قنبـری نیـک و عبـدالله، ۱۳۹۷) می‌باشند. در این مقاله، نویسندگان به بررسی مفهوم طبقات اجتماعی از منظر *قرآن کریم* پرداخته و نحوه مواجهه *قرآن* با هر یک از این طبقات را تبیین نموده‌اند. آنان جامعه را به چند طبقه اصلی تقسیم کـرده‌انـد کـه عبارتنـد از: المـلأ (نخبگـان سیاسـی و اقتصـادی)، متـرفین (ثروتمنـدان)، مستضعفین (اقشار ستمدیده) و طبقه دیندار (قشر معنوی و باایمان). تفاوت این پژوهش بـا مقالـه

حاضر در آن است که پژوهش حاضر، به مقایسه میان شاخص‌های رتبه‌بندی اجتماعی در دوران جاهلیت *و قرآن کریم* می‌پردازد؛ درحالی‌که مقاله قنبری‌نیک و عبدالله تمرکز خود را فقط بر طبقات اجتماعی در *قرآن* قرار داده است.

مقاله دیگر باعنوان «بررسی تطبیقی شاخصه‌های اخلاقی جاهلیت اولی با جاهلیت مدرن» (آخوند و همکاران،۱۴۰۰) می‌باشد. این مقاله به بررسی مقایسه‌ای میان ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی که ویژگی‌های بارز «جاهلیت اولی» (جاهلیت کلاسیک و پیش از اسلام) و «جاهلیت مدرن» (دوران معاصر و مدرن) هستند، می‌پردازد. نویسندگان مقاله مذکور، تأکید می‌کنند که اگرچه شکل و نمودهای این دو دوران متفاوت است، اما هر دو دوره الگوهای مشابهی در زمینه ظلم و ستم، فردگرایی، مادی‌گرایی افراطی و نادیده گرفتن ارزش‌های معنوی و انسانی نشان می‌دهند. ویژگی اصلی جاهلیت کلاسیک، اطاعت از قبیله، تسلط قدرت و تبعیض طبقاتی و جنسیتی است، درحالی‌که جاهلیت مدرن به شکل سکولاریسم، استثمار جهانی و انحطاط اخلاقی در جوامع مدرن ظهور یافته است. تفاوت پژوهش حاضر با این مقاله آن است که مقاله حاضر فقط به توضیح شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتماعی در دوران جاهلیت نمی‌پردازد، بلکه نحوه پاسخ‌دهی و واکنش *قرآن کریم* به این مسئله را نیز بررسی می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲– ۱. رتبه‌بندی اجتماعی

واژه «رتبه» در لغت به‌معنای **درجه**، **مقام**، یا **جایگاه** است که نشان‌دهنده سطحی از ترتیب یا سلسله‌مراتب در یک نظام می‌باشد. در فرهنگ لغت *المنجد* آمده است: «الرتبة: المنزلة والمقام فی السلّم أو الترتیب الاجتماعی؛ رتبه، جایگاه و مقام در نردبان یا نظام اجتماعی است» (معلوف، ۲۰۰۱). در زبان فارسی نیز، واژه «رتبه اجتماعی» به‌معنای جایگاه یک فرد یا گروه در ساختار اجتماعی جامعه است که براساس عوامل گوناگون تعیین می‌شود. از نظر اصطلاحی، رتبه اجتماعی به جایگاهی گفته می‌شود که یک فرد در نظام اجتماعی، براساس ارزش‌های رایج در

جامعه اشغال می‌کند؛ این جایگاه بر پایه عواملی نظیر قدرت، ثروت، شغل، تحصیلات یا نسب خانوادگی به‌دست می‌آید (طوسی، ۱۳۸۵).

۲– ۲. عصر جاهلیت

جاهلیت، نامی است که *قرآن کریم* بر دوره تاریخی پیش از اسلام نهاده است. مورخان به دوره زمانی دویست سال قبل از بعثت تا آغاز بعثت یا تا هجرت پیامبر اکرمﷺ از مکه به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی در مدینه را دوره جاهلیت می‌گویند. (فروخ، ۱۹۶۲) رضایی اصفهانی (۱۳۹۲)، دوره قبل از اسلام را که راستی در عقیده، قانون، اخلاق و کردار وجود نداشته است، عصر جاهلیت می‌گوید.

۳. شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت

پیش از پرداختن به چگونگی نظام رتبه‌بندی اجتماعی در میان اعراب عصر جاهلیت، ضروری است که شرایط فرهنگی و جغرافیایی آن دوره بررسی و تحلیل شود. جامعه عرب در سرزمین شبه‌جزیره عربستان سکونت داشت که بیشتر مناطق آن را بیابان‌های خشک و شن‌زارهای گسترده تشکیل می‌داد. سبک زندگی غالب در این سرزمین کوچ‌نشینی بود و مردم آن به صورت گروهی زندگی می‌کردند که این گروه‌ها باعنوان «قبیله» شناخته می‌شدند. آنان به همراه قبیله خود، برای تأمین آب و غذا، از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر مهاجرت می‌کردند و در هر منطقه تا زمانی که شرایط، زیست‌پذیر بود، اقامت می‌گزیدند. (وات، ۱۳۷۱) اکثر مردم عرب در عصر جاهلیت، پیرو توحید نبودند، بلکه به شرک و بت‌پرستی گرایش داشتند و خدایان گوناگون را در قالب تمثال‌ها و مجسمه‌ها می‌پرستیدند. البته نمی‌توان انکار کرد که ادیان الهی دیگری همچون مسیحیت و یهودیت نیز در میان آنان رواج داشت و پیروانی داشتند که در کنار مشرکان زندگی می‌کردند. با این حال، شمار موحدان واقعی بسیار اندک بود و اغلب آنان تحت فشار و طرد اجتماعی از سوی پیروان دیگر ادیان یا مشرکان قرار می‌گرفتند.

بسیاری از مظاهر دینی، فرهنگی و شریعت‌های به‌جا مانده از پیامبران پیشین قبل از اسلام

در شبه جزیره عربستان، در طول زمان دچار تحریف و تغییر کارکرد شدند. برای نمونه، کعبه که در اصل به‌عنوان مرکز توحید و عبادت خداوند یکتا بنا شده بود، به تدریج مملو از بت‌ها و مجسمه‌های گوناگون شد و کارکرد توحیدی آن به عبادت شرک‌آلود بدل شد. اختیار اجتماعی در عصر جاهلیت، مبتنی بر معیارهایی بود که تحت تأثیر ارزش‌های قبیله‌ای و مادی قرار داشت. در این دوره، جایگاه افراد در جامعه نه براساس فضیلت‌های اخلاقی، بلکه بر پایه عواملی همچون نسب و تبار، ثروت، قدرت نظامی و مهارت‌های فردی تعیین می‌شد. این نظام طبقاتی سفت‌وسخت نه تنها روابط اجتماعی را شکل می‌داد، بلکه در تعیین فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و حتی ازدواج نیز نقش محوری ایفا می‌کرد.

۳– ۱. نسب و قبیله

نسب در دوران جاهلیت، ستون اصلی ساختار اجتماعی جامعه عرب بود؛ در میان قبایل عرب، تفاخر نژادی شدیدی حاکم بود که نمونه بارز آن رقابت نژادی بین عرب عدنانی و عرب قحطانی بود. جامعه عرب به حفظ و شناخت نسب خود اهمیت زیادی می‌داد. (پیشوایی، ۱۳۸۲) اعراب جاهلی توجه زیادی به حفظ و شناسایی نسب داشتند؛ زیرا آنان در قبایل مختلف زندگی می‌کردند و جنگ و درگیری میان قبایل امری رایج و طبیعی در آن دوران بود. ازاین‌رو، برای حفظ انسجام قبیله و دفاع از آن، لازم بود که نسب و تبار افراد به‌درستی شناخته و حفظ شود تا اعضای قبیله در هنگام درگیری‌ها و نزاع‌ها مورد حمایت قرار گیرند و از ظلم قبایل دیگر در امان بمانند (آلوسی، بی‌تا، ۱۵/۱۳).

اعراب جاهلی، رتبه اجتماعی افراد را براساس نسب و تعلق قبیله‌ای آنان ارزیابی می‌کردند؛ به‌عبارت دیگر، اینکه شخص به کدام قبیله وابسته است، جایگاه اجتماعی او را تعیین می‌نمود. قبایل بزرگ و نامدار از منزلت والایی برخوردار بودند و مورد احترام عموم قرار می‌گرفتند، درحالی‌که افرادی که به قبایل کوچک، گمنام یا فاقد وابستگی قبیله‌ای (مانند بردگان آزادشده) تعلق داشتند، اغلب بی‌ارزش شمرده می‌شدند و از هیچ‌گونه اعتبار و اقتدار اجتماعی برخوردار نبودند. برای نمونه، قبیله قریش در جامعه مکه دارای بالاترین جایگاه اجتماعی بود. ازاین‌رو،

افرادی همچون ابوسفیان که از این قبیله بودند، از احترام فراوانی برخوردار بودند و نظرات آنان در محافل و مجامع مهم قبیله‌ای مورد توجه و اعتبار خاص قرار می‌گرفت. همچنین نسب، ابزاری برای همبستگی و دفاع گروهی بود؛ در شرایط عدم وجود نهادهای دولتی، قبیله مانند پایگاه حفاظتی و همچنین قدرت سیاسی و نظامی عمل می‌نمود. طبری می‌گوید: «افرادی که از خانواده‌های اصیل برخاسته بودند، از حیثیت و ارزش اجتماعی بالایی برخوردار بودند، تا جایی‌که دیه خون آنها به هزار شتر می‌رسید. در مقابل، فقرا و بردگان، جایگاه مناسبی در این نظام نداشتند» (طبری، بی‌تا، ۸۷/۲- ۹۰).

۳- ۲. ثروت و امتیاز مادی

در دوران جاهلیت، افرادی که دارای ثروت مادی (به‌ویژه دام‌هایی مانند شتر، بز و گاو) بودند، از منزلت اجتماعی بالاتری نسبت به فقرا یا افراد فاقد دارایی برخوردار بودند. این موضوع بازتاب‌دهنده این ارزش اجتماعی بود که رفاه اقتصادی با جایگاه اجتماعی رابطه مستقیم دارد. جامعه عرب پیش از اسلام، دارای نظام سلسله مراتبی بود که براساس دسترسی به منابع اقتصادی، تسلط سیاسی و کنترل بر سایر گروه‌های اجتماعی شکل گرفته بود (نور اخوان، ۲۰۲۴) و به سه طبقه اصلی تقسیم می‌شد: اشراف، افراد آزاد عادی، و بردگان و فقرا. اشراف شامل رهبران و بزرگان قبایل با دارایی‌های مادی فراوان بودند. در این جامعه، ثروتمندان (کسانی همچون دام‌داران و بازرگانان) جایگاه بالایی در سلسله‌مراتب اجتماعی داشتند. این گروه از طریق تسلط بر منابع اقتصادی (جمع‌آوری دام‌ها) و قدرت سیاسی ـ نظامی موقعیت ممتازی برای خود ایجاد می‌کردند (فائز، ۱۳۸۳).

۳- ۳. قدرت سیاسی و نفوذ قبیله‌ای

اساس اجتماعی جامعه عرب جاهلی قبیله بود که نظام سیاسی و اجتماعی آنان نظام قبیلگی تشکیل داد. در این نظام، هویت افراد فقط با انتساب به یکی از قبایل مشخص می‌شد. (پیشوایی، ۱۳۸۲) در این بستر اجتماعی، وفاداری به قبیله ارزشی مطلق بود و فردی که از پیوند

قبیله‌ای قدرتمندی برخوردار نبود، از منظر اجتماعی و سیاسی به حاشیه رانده می‌شد. هر قبیله توسط فردی که شیخ نامیده داشت، رهبری می‌شد؛ شیخ معمولاً کهن‌سال‌ترین افراد قبیله بود و براساس صفات ممتازی مانند سخا، شجاعت، صبر، حلم، تواضع و بیان، شیخ را انتخاب می‌کردند. پس از مرگ شیخ، در بیشتر مواقع پسر بزرگ او و گاهی فرد کهنسال دیگری که ویژگی‌های او را داشت و یا دارای لیاقت و شخصیت خاصی بود، به جانشینی او انتخاب می‌شد (پیشوایی ، ۱۳۸۲).

شیخ کنترل منابع استراتژیک همچون زمین، آب و غنایم جنگی را در اختیار داشت. (فائز، ۱۳۸۳) علاوه بر فرماندهی نظامی و سیاسی، اختیار تصمیم‌گیری در موضوعاتی مثل آغاز جنگ، انعقاد پیمان‌های تجاری و حل و فصل منازعات داخلی و بین‌قبیله‌ای را نیز دارا بود (ابن‌کلبی، بی‌تا، ۱۴۵/۱- ۱۷۰). افزون‌براین، شیخ از غنایم جنگی سهم ویژه‌ای دریافت می‌کردند؛ از جمله «صفایا» (بهترین کالاهای دشمن) و «مرباع» (یک‌چهارم از غنایم) برای رئیس قبیله یعنی، شیخ بود. همچنین، در شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های راهبردی میان قبایل ـ به‌ویژه در شرایط بحران و نزاع‌های طولانی‌مدت ـ نقش مهمی ایفا می‌کرد.

۴. شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتماعی در قرآن کریم

در تقابل با نظام رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت، *قرآن کریم* با ارائه یک الگوی جدید، مبانی ارزشگذاری اجتماعی را براساس معیارهای الهی و اخلاقی بازتعریف نمود. آیات *قرآن* به صراحت نظامی را که بر پایه نسب، ثروت و قدرت دنیوی استوار بود، نقد کرد؛ شاخص‌های رتبه‌بندی اجتماعی در *قرآن کریم* در آیات متعددی بیان شده است که برخی از آیات در ادامه بررسی خواهد شد.

۴– ۱. تقوای الهی

در *قرآن کریم*، تقوای الهی، ستون اصلی شاخص رتبه‌بندی اجتماعی معرفی شده است؛ چراکه خودِ تقوا هدف نهایی بسیاری از احکام شریعت و دستورات الهی است. انسان‌ها با ویژگی‌ها و

تفاوت‌های گوناگون آفریده شده‌اند، اما آنچه باعث برتری و کرامت آنان در نزد خداوند مـی‌شـود، تقوای آنان است. چنانکه در سوره حجرات آیه ۱۳ آمده است: ﴿یا اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْـنکُمْ مِّـنْ ذَکَـرٍ وَّاُنْثی وَجَعَلْنکُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَائلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ اَتْقکُمْ اِنَّ اللّهَ عَلِیْمٌ خَبِیْر﴾؛ «ای مردم! مـا شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا بـا یکـدیگر شناسـایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، بی‌تردید خداونـد دانای آگاه است» (حجرات: ۱۳). در این آیه، *قرآن کریم* بیان می‌دارد که همه انسـان‌هـا از یـک مرد و یک زن آفریده شده‌اند، سپس به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها درآمده‌اند تا یکدیگر را بشناسند. با این حال، معیار برتری و کرامت در نزد خداوند متعال تقواست. این بدان معناست کـه شاخصـه رتبه‌بندی اجتماعی در نگاه اسلام براساس ارزش‌های معنوی و اخلاقی یعنی، تقوا قرار دارد.

طبرسی در *تفسیر مجمع البیان* توضیح می‌دهد کـه اصـطلاحات شـعوب (ملـت‌هـا) و قبائـل (قبیله‌ها) به‌منظور مشروعیت‌بخشی به تفاوت‌هـای طبقـاتی یـا سلسـله مراتـب اجتمـاعی نـازل نشده‌اند، بلکه هدف از این تقسیمات، شناخت متقابل انسان‌ها از هویت‌ها و ریشه‌های قومی خود برای نظم اجتماعی است؛ نه برای فخرفروشی و ادعای برتری بر دیگران. از منظـر ایـن تفسـیر، تکثر و تنوع قومی و نژادی اگر در مسیر شناخت، همزیستی و احترام متقابل قرار گیرد، یک عامل اجتماعی مثبت تلقی می‌شود، نه زمینه‌ای برای تفرقه و تبعیض. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۴۵/۶)

۴– ۲. عدالت و مساوات

همانگونه که در *قرآن کریم* بیان شده است یکی از ارکان اصلی در ساختار اجتماعی اسلام، اصل عدالت است. در آیات متعدد *قرآن* تأکید شده است که جامعه سـالم و بـا کرامـت بایـد براسـاس عدالت بنا شود، نه قدرت، ثروت یا نَسَب. *قرآن*، الگویی ارائه می‌دهد که افـراد بـر پایـه صـداقت اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و تقوا ارزیابی می‌شوند، که همه اینها بدون عدالت محقق نمی‌شـوند. بنابراین، عدالت فقط یک ارزش جهانی نیسـت، بلکـه معیـاری اساسـی در سـنجش رتبـه‌بنـدی اجتماعی انسان در نزد پروردگار متعال نیز به‌شمار می‌رود. خداوند در *قرآن کریم* می‌فرمایـد: ﴿إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِیتَـاءِ ذِي الْقُرْبـی وَیَنْهـی عَـنِ الْفَحْشَـاءِ وَالْمُنکَـرِ وَالْبَغْـيِ یَعِظُکُـمْ لَعَلَّکُـمْ

تَذَکَّرُونَ﴾؛ بی‌گمان خداوند به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از زشتی‌ها و منکرات و ستم نهی می‌کند. به شما پند می‌دهد، شاید که پند پذیرید» (نحل:۹۰). این آیه به‌روشنی اهمیت عدالت را به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در نظام ارزشی اسلام بیان می‌کند.

در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با گروهی شما را به بی‌عدالتی وادار نکند. عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا نمایید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (مائده: ۸). این آیه تأکید می‌کند که عدالت باید به صورت مطلق، بدون هیچ‌گونه مصالحه‌ای و بدون تأثیرپذیری از احساسات یا منافع شخصی برقرار شود. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر «قوّامین لله شهداء بالقسط»، آن را دستوری برای استقرار عدالت در تمامی ابعاد زندگی، اعم از حیطه شخصی، اجتماعی و حکومتی تبیین می‌نماید. پس از آن، به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده است و به مسلمانان چنین هشدار می‌دهد: «نباید کینه‌ها و عداوت‌های قومی و تصفیه حساب‌های شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران شود؛ زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۱۵۵/۴)

۴– ۳. علم و دانش

در مقایسه با ظام اجتماعی جاهلی که بر پایه نسب، ثروت یا قدرت استوار بود، یکی از اصول اساسی که در *قرآن کریم* مورد تأکید قرار گرفته است، جایگاه علم به عنوان شاخصه‌ای اصلی رتبه‌بندی اجتماعی است. *قرآن کریم* در آیات متعددی به صراحت اعلام می‌کند که کرامت انسان نزد خداوند و در نظم اجتماعی، براساس سطح علم و دانش او تعیین می‌شود. همانگونه که در آیه ۱۱ سوره مجادله آمده است: ﴿یاَیُّهَا الَّذِیْنَ امَنُوْا اِذَا قِیْلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوْا فِی الْمَجٰلِسِ فَافْسَحُوْا یَفْسَحِ اللّٰهُ لَکُمْ وَاِذَا قِیْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِیْنَ امَنُوْا مِنْکُمْ وَالَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید،

پس جای باز کنید تا خداوند نیز برای شما گشایش دهـد؛ و هنگـامی کـه گفتـه شـود برخیزیـد، برخیزید؛ خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش یافته‌انـد، بـه درجـاتی بلند می‌گرداند؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

محمد عبده در *تفسیر المنار*، این آیه را یک ساختارشـکنی رادیکـال در برابـر نظـام طبقـاتی اجتماعی جاهلی تفسیر می‌کند. او تأکید می‌نماید که این آیه فقط فضـیلت فـردی علـم را بیـان نمی‌کند، بلکه اعتراضی الهی به ساختار جامعه عرب پیش از اسلام است که بر سـه پایـه دنیـوی یعنی، نسب (نَسَب)، ثروت (مال) و قدرت (جاه) استوار بود. این آیـه پـارادایم جدیـدی را معرفـی می‌کند که در آن کرامت انسان فقط توسط دو معیار متعالی تعیین مـی‌شـود: ایمـان (الإیمـان) و دانش (العلم). عبده، در تحلیل اجتماعی خود توضیح می‌دهد که مفهوم «رفع درجات» در این آیه دارای معنایی انقلابی است؛ یک برده دانشمند باید از یک اشراف‌زاده جاهل عرب قـریش بـالاتر شمرده شود، و یک فقیه فقیر، شایستگی بیشـتری بـرای رهبـری دارد تـا یـک ثروتمنـد نـادان. (رشیدرضا، ۱۳۵۰هـق، ۳۸۴/۹- ۳۸۶)

۴- ۴. عمل صالح

یکی از ویژگی‌های برجسته آموزه‌های اسلام، ارزیابی جایگـاه و منزلـت انسـان‌هـا نـه براسـاس موقعیت اجتماعی، نسب خانوادگی یا ثروت، بلکه بر پایه کیفیت اعمال نیک و میزان تقواست. در این چارچوب، عمل صالح (رفتار نیکو و مطابق با شریعت) جایگاه مهمی به‌مثابـه معیـار سـنجش منزلت فردی در پیشگاه خداوند و حتی در جامعه آرمانی از منظر *قـرآن کـریم* دارد. *قـرآن* تأکیـد می‌ورزد که کرامت واقعی در گرو جدیّت فرد در انجام اعمال صالحی اسـت کـه براسـاس ایمـان استوار باشد. خداوند متعال در سوره نحل آیه ۹۷ می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَـالِحًا مِّـن ذَكَـرٍ أَوْ أُنثَـىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَـنِ مَـا كَـانُواْ يَعْمَلُـون﴾؛ «از مـرد و زن، هـر کس کار شایسته انجام دهد درحالی‌که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پـاکیزه‌ای زنـده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم».

آیت‌الله مکارم می‌گوید: «و به این ترتیب، تنها معیار، ایمـان و اعمـال صـالح برخاسـته از آن

است و دیگر هیچ قید و شرطی در کار نیست؛ نه از نظر سن و سال، نه نژاد، نه جنسیت و نه پایه و رتبه اجتماعی. نتیجه این عمل صالح که زاده ایمان است، در این جهان، حیات طیبه است؛ یعنی تحقق جامعه‌ای همراه با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی، و در امان ماندن از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار، ظلم، طغیان، هواپرستی و انحصارطلبی پدید می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد». (مکارم شیرازی،۱۳۸۳، ۳۸۹/۱۱)

این آیه نشان می‌دهد که عمل صالح معیاری فراگیر و جهانی است که میان جنسیت، موقعیت اجتماعی یا پیشینه افراد تفاوتی قائل نمی‌شود. براین‌اساس، شاخص کرامت و برتری در اسلام، نظامی مبتنی بر شایسته‌سالاری و ارزش‌های معنوی است، نه معیارهای مادی یا وابستگی‌های خاندانی. سید قطب در کتاب *فی ظلال القرآن* بیان می‌کند که این آیه، گواه روشنی است بر اینکه معیار برتری و منزلت اجتماعی در اسلام، بر مبنای ایمان و عمل صالح بنا نهاده شده است؛ نه جنسیت، طبقه اجتماعی یا نژاد. سیّد قطب بر این باور است که اسلام با این آیه، ساختارهای تبعیض‌آمیز جامعه جاهلی را فرو می‌ریزد و بنیان جامعه‌ای توحیدی و عادلانه را بنا می‌نهد، جامعه‌ای که در آن مرد و زن، فقیر و غنی، سیاه و سفید، همگی در برابر خداوند در یک سطح قرار دارند، و تنها عاملی که می‌تواند سبب ارتقای فرد شود، تقوا و عمل نیک است. (سید قطب، ۱۴۰۵هـق، ۳۲۲۵/۶)

۵. تحلیل و بررسی

قرآن کریم فقط یک کتاب آسمانی معنوی نیست بلکه به منزله راهنمای جامع زندگی است که تمامی ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بشریت را در برمی‌گیرد. در میان جامعه‌ای که در دوران جاهلیت در نظام اجتماعی ناعادلانه و تبعیض‌آمیز به‌سر می‌برد، *قرآن کریم* به‌مثابه کتابی که حامل آموزه‌ها و فرهنگی نوین بود، نازل شد؛ فرهنگی که می‌توان آن را فرهنگ اسلامی نامید، فرهنگی که شریعت و آداب و رسوم تحریف شده را که از مسیر تعالیم الهی منحرف شده بودند، اصلاح نمود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲) *قرآن*، با تأکید بر اصولی همچون عدالت، برابری، و

کرامت روحی و معنوی، تحولی بنیادین در ساختار اجتماعی ایجاد کرد. آموزه‌های *قرآن* به تـدریج ساختار اجتماعی‌ای را که بر پایه نسب، ثروت و قدرت بنا شده بود، در هم شکست و به‌جـای آن، نظامی مبتنی بر ارزش‌های توحیدی، تقوا، دانش، و عمل صالح را بنا نهاد تا معیار جدیـدی بـرای ارزیابی و منزلت اجتماعی افراد ارائه دهد. این کتـاب الهـی بـا رویکـردی جـامع و همـه جانبـه، زمینه‌ساز تحول اخلاقی، فکری و اجتماعی در جوامع انسانی شد.

جامعه عرب در دوران جاهلیت دارای ساختار اجتماعی بسیار سخت‌گیرانه و سلسله‌مراتبی بود. رتبه اجتماعی افراد به‌شدت تحت تأثیر عوامل مادی همچون نسـب (تبـار)، وابسـتگی قبیلـه‌ای، میزان دارایی، قدرت نظامی و نفوذ سیاسی قرار داشت. قبایل بزرگ و صاحب‌نامی چون قریش در بالاترین سطح اجتماعی قرار می‌گرفتند، درحالی‌که افراد متعلق بـه قبایـل کوچـک، بردگـان، یـا کسانی که فاقد شناسنامه قبیلـه‌ای مشـخص بودنـد، پسـت و بـی‌ارزش شـمرده مـی‌شـدند و از هیچ‌گونه حقوق اجتماعی قابل‌توجهی برخوردار نبودند. مفهوم عصبیّت یا همان تعصـب قبیلـه‌ای، اساس سنجش منزلت و کرامت افراد را تشکیل می‌داد. در مقابـل، *قـرآن کـریم* هرگونـه برتـری مبتنی بر تبار، مال یا قدرت را مردود دانسته و تنها ملاک کرامت انسان در پیشگاه خداوند را تقوا معرفی نمود. این اصل در آیه ۱۳ سوره حجرات به‌روشنی بیان شده است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾؛ «بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکـارترین شماسـت». براسـاس ایـن اصـل بنیادین، *قرآن کریم* سلطه اجتماعی مبتنی بر خون و قبیله را باطل نمود و زمینه را برای تشـکیل جامعه‌ای عادلانه و برابر فراهم آورد.

نمونه بارز تحقق این تحول را می‌توان در شخصـیت تـاریخی بـلال حبشـی مشـاهده کـرد؛ برده‌ای سیاه‌پوست از حبشه که در ساختار اجتماعی جاهلی، فاقد هرگونه شأن و منزلت بود، اما در جامعه اسلامی، به‌دلیل ایمان استوار و تقوای خالصانه‌اش به یکی از چهره‌هـای برجسـته اسـلام تبدیل شد. در مقابل، شخصیتی همچون ابوسفیان که در نظام قبیله‌ای جاهلی از جایگـاه والایـی برخوردار بود، تا زمانی که اسلام نیاورد، از جایگاه خاصی در میان مسلمانان برخـوردار نبـود. ایـن مثال به‌خوبی نشان می‌دهد که *قرآن کریم* چگونـه نظـام ارزشـی جدیـدی را جـایگزین سـاختار

اجتماعی ناعادلانه گذشته نمود. چنانکه در آیه ۹۷ سوره نحل تصریح شده است، هم مردان و هم زنان از فرصت برابر برای دستیابی به مقام بندگی و ایمان راستین در پیشگاه خداوند برخوردارند، مشروط بر اینکه اعمال صالح انجام دهند. این اصل قرآنی به روشنی بیان می‌دارد که جنسیت، معیار برتری و رتبه اجتماعی در نظام ارزشی اسلام نیست. چنین دیدگاهی با فرهنگ رایج در جامعه عرب جاهلی متفاوت است؛ جامعه‌ای که مردان تمامی عرصه‌های زندگی از جمله رهبری، تصمیم‌گیری و مالکیت را در انحصار خود داشتند و زنان از هرگونه جایگاه اجتماعی مؤثر محروم بودند. زنان در آن دوران بیشتر به‌عنوان ابزار حفظ حیثیت قبیله‌ای تلقی می‌شدند تا فردی دارای ارزش انسانی و معنوی. براین‌اساس، *قرآن کریم* با طرح اصل تقوا و عمل صالح به‌عنوان معیار برتری، تحولی اساسی و بنیادین در نگرش اجتماعی بشر ایجاد کرد و بنیان‌های نظام ناعادلانه پیشین را به چالش کشید.

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی نظام رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت و آموزه‌های *قرآن کریم*، روشن می‌شود که این دو نظام در مبانی ارزشی و معیارهای سنجش منزلت اجتماعی تفاوت‌های اساسی دارند. در جامعه جاهلی، ملاک‌هایی همچون نسب قبیله‌ای، ثروت، قدرت نظامی و جنسیت، نقش محوری در تعیین جایگاه اجتماعی افراد ایفا می‌کرد و این امر منجر به شکل‌گیری ساختار ناعادلانه، تبعیض‌آمیز و سلسله مراتبی در جامعه می‌شد. در مقابل، *قرآن کریم* با نفی این معیارهای ظاهری و جایگزینی آنها با معیارهایی همچون ایمان، تقوا، عدل، علم و عمل صالح، ساختار اجتماعی جدیدی مبتنی بر عدالت، برابری و کرامت انسانی بنیان نهاد. این تحول نه تنها باعث بازتعریف مفهوم منزلت اجتماعی شد، بلکه زمینه‌ساز اصلاحات عمیق در روابط فردی و اجتماعی گردید. براساس دیدگاه قرآنی، هر فرد صرف نظر از نژاد، جنسیت یا وابستگی قبیله‌ای، می‌تواند با رعایت ارزش‌های الهی به جایگاه والای اجتماعی و معنوی دست یابد. ازاین‌رو، *قرآن* با ارائه یک الگوی ارزشی منسجم و انسان‌محور، نظام اجتماعی جاهلی را به چالش کشیده و جامعه‌ای نوین بر پایه عدالت و تقوا ارائه می‌دهد.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱. ابن‌کلبی، هشام‌بن محمد (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی دینی جاهلیت قبل از اسلام*. مترجم: یوسف فضایی. تهران: انتشارات پویان‌فر.

۲. آخوند، سکینه.، پورمحمدی، سیده راضیه.، و نجفی، معصومه (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی شاخصه‌های اخلاقی جاهلیت اولی با جاهلیت مدرن. *فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلام*، ۳(۱)، ۱۰-۲۵.

۳. آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود (بی‌تا). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۴. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۲). *تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام*ﷺ*)*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.

۵. رشیدرضا، محمد (۱۳۵۰هـ‌ق). *تفسیر المنار*. قاهره: المطبعة المصریة.

۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲). *منطق تفسیر قرآن*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۷. شاذلی قطب(سید قطب)، سید ابراهیم حسین (۱۴۰۵هـ‌ق). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالشروق.

۸. طبرسی، الفضل‌بن الحسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

۹. طبری، محمدبن جریر (بی‌تا). *تاریخ الرسل والملوک*. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: انتشارات اساطیر.

۱۰. طوسی، فرخ (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی*. تهران: نشر قومس.

۱۱. فائز، عباس (۱۳۸۳). *جاهلیت و تمدن اسلامی*. تهران: نشر بعثت.

۱۲. فروخ، عمر (۱۹۶۲). *تاریخ الجاهلیة*. بیروت: دار العلم للملایین.

۱۳. قنبری‌نیک، محسن.، و عبدالله، ابراهیم (۱۳۹۷). طبقات اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و شیوه‌های مواجهه با آنان. *فصلنامه مطالعات تفسیری*، ۵(۲)، ۱۰۲- ۱۰۳.

۱۴. معلوف، لویس (۲۰۰۱). *المنجد فی اللغة و الإعلام*. بیروت: دار المشرق.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر.، و دیگران (۱۳۸۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۱۶. نوراخوان، محمد (۲۰۲۴). جوامع عرب قبل از اسلام: کشف میراث فرهنگی، نظام‌های اجتماعی و نظام‌های اعتقادی. *نشریه بین‌المللی مطالعات دینی و میان‌رشته‌ای (IJoRIS)*، ۱(۱)، ۶۷-۸۴.

۱۷. وات، ویلیام مونتگمری (۱۳۷۱). *محمد در مکه*. مترجم: آرام، احمد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.